

قصه نادر جنازه «نادر»

سیده‌نعمیه زینبی! اگر بخواهیم درباره شاهی که گور به‌گور شدند، حرفی بزنیم، قطعاً نام نادر بر بلندای فهرستی می درخشد؛ شاهی که چهاربار دفن شد تا به آرامگاهی که اکنون در آن آرمیده‌است، برسد.او ابتدا در مقبره‌ای که در نزدیکی حرم برای خودش مهیا کرده بود، دفن شد و سپس بقایای جسدش به تهران رفت و آنجا چندسالی در دل خاک ماند. جسد نادر بعدها به مشهد بازگردانده‌شد و در یک آرامگاه محقر در جای نخستین خود به خاک سپرده شد و آخرین بار حدود شصت سال پیش برای بازسازی از دل خاک بیرون آمد و پس از تعمیرات در آرامگاه ابدی‌اش تن به خاک سپرد تا اکنون محل مقبره و سنگ قبری که انجمن آثار ملی برای او تهیه دیده است، تفرجگاه زائران و مجاوران شود. امروز به سراغ قصه نادرشاه افشار و گورهایش رفته‌ایم تا بدانیم او چگونه بالاخره در خانه همیشگی خود دفن شد.

مرگ نادر و نخستین مزارش

نادرشاه در سال ۱۱۴۶ خورشیدی زمانی که برای رفع یکی از شورش‌ها به خراسان رفته بود، توسط سردارانش که شبانه به چادر او حمله کردند، کشته می شود؛ مرگ دردناکی که او را به آرامگاه کوچکی در بالاخیابان مشهد کوچ می دهد تا استخوان هایش سرنوشت عجیب‌تری را تجربه کنند. آرامگاه به نادر وفا نمی‌کند و خیلی زود به خرابه تبدیل می شود. احمد ماهوان در کتابی که برای مشهدنگاشته، آرامگاه‌نخست نادر را چنین توصیف کرده است: «بنای اولیه آرامگاه احتمالاً ساختمان باشکوهی در حد یک سردار جهان‌گشا، درون باغ مشجر بزرگی بوده که مناره و گلدسته‌ای هم داشته‌است... اصل بنای اولیه دارای دو ایوان و چهارطاق و هشتی و خلوت‌خانه و دو در بزرگ بوده‌است. آغا محمد خان قاجار وقتی به مشهد آمد آرامگاه او را تخریب کرد، زیرا نادرشاه در ابتدای کار خود فتحعلی خان را که سردار سپاه تهماسب دوم و رقیب نادر بود، در جنگ با ملک محمود سیستانی از بین برد.» البته این تنها منبع تاریخی نیست که به این تخریب اشاره می‌کند. در سفرنامه «از خراسان تا بختیاری» که هانری رنه دالمانی نگاشته‌است نیز می‌توان ردپای این حادثه را یافت: «مقبره‌های مجلل نادرشاه و سپرش، رضاقلی میرزا، سابقاً در میان آستان قدس رضوی و دروازه بالاخیابان دیده می‌شد ولی اکنون اثری از این دو مقبره نیست؛ زیرا که آغامحمد خان، خواجه قاجار، نظر به کینه‌ای که از نادرشاه و اولادش در دل داشت، وحشیانه آن‌ها را خراب کرد و استخوان‌ها را بیرون آورد به تهران پایتخت فرستاد.» در سفرنامه خراسان و سیستان هم در این باره آمده است: «آغامحمد خان قاجار بعد از رسیدن به قدرت دستور داد استخوان‌های نادر را از گور درآورند و همراه با استخوان‌های کریم خان زند جلوی در ورودی کاخ وی در تهران دفن کنند و به‌نظر می‌رسد در همین زمان هم باشد که مقبره نادر با خاک یکسان می‌شود. آنچه از مقبره نادر به‌جا مانده فقط نامی است از آن که به یکی از بخش‌های شهر اطلاق می‌شود.» همان‌طور که از خوانش منابع به دست می‌آید آغا محمد خان نه تنها آرامگاه را تخریب کرد که برای نخستین بار بقایای اجساد نادر را جابه‌جا کرد تا ورودی کاخ او در تهران دومین گور نادر باشد.

خرابه نادری بازسازی می‌شود

پس از این ماجراست که مقبره نادر تبدیل به خرابه‌ای در تنها خیابان شهر می‌شود؛ موضوعی که در کتاب مطلع الشمس نیز به آن اشاره شده است: «...این دو بقعه را خود نادر بنا کرده و قصد او این بوده‌است که بنای باشکوه بسیار عالی مانند ابنیه معتبر هنداز او

به یادگار بماند... قبرها در وسط بقعه و مصالح بنا آجرهای ممتاز و سنگ‌های حجاری شده و جلوی طرف مشرقی قبر نادرشاه هم یک در مرمری است که آن را با مخارج زیاد از مراغه به اینجا آورده‌است. آن‌ها که قبل از خراب شدن این بنا را دیده‌اند، خیلی از استحکام و قشنگی آن تعریف می‌نمایند.» توصیفات خرابه‌های آرامگاه نادری در میان نوشته‌های دیگرانی که این مکان را در آن زمان دیده‌اند نیز تکرار می‌شود و حتی بارنز، سیاح انگلیسی، به شلغم‌کاری در محوطه مقبره نادری اشاره می‌کند، البته دور گردون به همین‌روال نمی‌گردد و در اواخر دوره قاجار زمانی که احمد قوام والی خراسان است، از وضع آشفته این آرامگاه که تبدیل به محل نگهداری درشکه و گاری شده است دلش به رحم می‌آید و با بیرون کردن متصرفان از محوطه نادری یک ساختمان یک طبقه آجری بر آن می‌سازد و ظاهراً پس از آن است که او استخوان‌های نادر را از تهران به مشهد می‌آورد و برای سومین بار نادر را در آرامگاه تازه‌ساز دفن می‌کند. ماجرای انتقال استخوان‌ها به تهران و سپس بازگشت آن به مشهد البته موضوعی است که بعضی در آن شک وارد می‌کنند. در این میان قانونی هم برای تعمیر مقبره نادری تصویب می‌شود و تصمیم گرفته می‌شود از محل عبادت نواقل شهر برای خریداری اراضی

اطراف قبر و بازسازی آن اقدام شود. طبق آنچه در یادنامه حسین علائنگاشته شده‌است در سال ۱۲۹۶ افرادی مانند میرسید محمد پرورش، مأمور عالی رتبه وزارت دارایی، حاجی محمد جعفر کشمیری پیش قدم می‌شوند و با استفاده از نفوذ کلام آقا زاده خراسانی و رضا مهدوی رئیس‌التجار خراسانی با همراهی و همگامی چند نفر از اعضا کمیته حزب دموکرات خراسان مانند حسین شیبانی، ابراهیم ضرابی، شیخ احمد بهار، عمید السلطنه و برادرش، انتظام الملک، و میرعباس آریا این ساختمان تازه را بنا می‌کنند. طبق گزارش انجمن آثار ملی، این آرامگاه آجری با طاق ضربی از یک ایوان در جلو و دو اطاق کوچک و راهرو در طرفین شکل گرفته‌است. محل آرامگاه در وسط بنا و دو اطاق در طرفین شرق و دو اطاق در غرب آن و یک سالن نسبتاً طولانی در پشت آرامگاه و دو راهرو کوچک در دو سوی آن است که در مجموع ۵۴۵ مترمربع مساحت دارد.

محوطه آرامگاه از ۱۵ هزار متر است که بخش‌هایی از آن تصرف می‌شود و



تصویری از مقبره نادر در اواخر دوره قاجار

اعضای کمیته با همت و مجاهدت آن‌را از دست متصرفان خارج می‌کنند. البته طبق اسناد و مدارک، سومین آرامگاه نادر هم به او وفائی‌کند و خیلی زود تبدیل به ویرانه‌ای می‌شود که آه و افسوس هر بیننده‌ای را بلند می‌کند.

از وقف‌های نادری چه خبر؟

نادرشاه پیش از پادشاهی وقف‌نامه‌ای می‌نویسد و سهامی از مزرعه دهشک و مزرعه شهر توس و دکان‌های بسیار در مشهد را وقف مصرف در سقاخانه صحن عتیق و حافظ و فراش و موزن مقبره خود می‌کند و تولیت موقوفات را به فرزندش، رضاقلی میرزا، می‌سپارد. نادرشاه با محاسبات خودش فکر همه جای کار می‌کند جز اینکه یکی از دشمنانش قبرش را مخروبه کند و موقوفاتش هم بی‌صاحب بماند، البته ظاهراً بخت با نادر یار است؛ زیرا مسئولان امر در حدود سال‌های ۱۳۲۸ خورشیدی دستور ساخت آرامگاه دیگری را برای نادرشاه می‌دهند و به همین خاطر نایب‌التولیه آستان قدس ضمن بررسی وقفیات متعدد نادری در مشهد، در تیرماه همین سال نامه‌ای به تهران می‌نویسد و وضع موجود را گزارش می‌دهد.

طبق این مکاتبه وضعیت موقوفات نادری که سند آن در تاریخ ۱۱۴۵ هجری قمری تنظیم شده و در کتابخانه آستان قدس موجود است، چنین اعلام می‌شود: «از موقوفات مذکور فقط سهام مزرعه دهشک به وقفیت باقی‌است. سهام مزرعه شهر توس و دکان‌های وقفی از بین رفته‌است و حتی معلوم نیست که دکان‌های وقفی نادری در چه نقطه‌ای از شهر مشهد واقع بوده‌است؛ زیرا اسامی محل وقوع دکان‌ها اکنون شناخته نمی‌شود. پس از کشته شدن نادر به فاصله کمی مقبره آن پادشاه را خراب کردند و به جای آن منازل و کاروان‌سراهایی ساخته شد تا اینکه به موجب قانون موقوفات نادری که در میزان سال ۱۲۹۳ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید، تقریباً در سی سال قبل به تشویق عده‌ای از علاقه‌مندان کاروان‌سراها و منازل واقع در اراضی مقبره نادری خراب و به جای آن باغی طراحی شد و در سال‌های بعد در وسط باغ بنایی عادی و بی‌تناسب به‌عنوان مقبره نادری ساخته شد.» بر طبق این نامه مزرعه دهشک را اداره دارایی اجاره می‌دهد و درآمد آن زیر نظر اداره اوقاف و فرهنگ خراسان به

مصرف می‌رسد. برحسب ظاهر سال ۱۳۲۷ اجاره‌نامه‌ای با مدت پنج سال و مبلغ ۳۸۳ هزار ریال سالیانه تنظیم شده که درآمد آن طبق وقف برای باغبان و مأمور نظیف و حقوق آستان قدس بابت سقاخانه صحن کهنه صرف می‌شود و حدود ۲۵ هزار ریال از آن باقی می‌ماند. در ادامه اظهارات نایب‌التولیه آستان قدس آمده‌است: «تقاضای ثبت دهشک را آقایان درویش علی میرزا شاهرخ نادری و مرحوم محمد حسین میرزا نادری امیرالشعرا که خود را از اعقاب نادرشاه می‌دانند نموده‌اند و سند وقفیت و چهارده سهم و ثلث سهم از مدار بیست سهم کل دهشک به‌عنوان موقوفه نادری به‌نام آقایان در تاریخ ۲۱ مردادماه سال ۱۳۱۳ صادر و به متقاضیان تسلیم شده‌است.»

جنازه‌ای که عاقبت دفن شد

طبق گزارش برجای‌مانده از انجمن آثار ملی در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، رونوشت این مکاتبه برای انجمن آثار ملی فرستاده می‌شود تا پای آن‌ها نیز به این ماجرا باز شود. وجود یک درآمد مستمر برای آرامگاه نادرشاه باعث می‌شود که مسئله بازسازی مقبره و تهیه مجسمه مطرح و خیلی زود جدی شود و طرحی برای تأمین مالی آن از طریق جمع‌آوری اعانه و وامی که بازپرداخت آن از درآمد موقوفه باشد، داده می‌شود.

البته وجود این داستان نیز کار را تسریع نمی‌کند و ساخت آرامگاه نادری چند سال به تعویق می‌افتد تا بالاخره در سال ۱۳۳۴ مقدمات کار توسط انجمن فراهم و از سال ۱۳۳۵ خورشیدی بنای جدید آرامگاه نادرشاه و تهیه مجسمه برای آن آغاز شود. در این میان طرح مهندس سیحون به تصویب می‌رسد و کار به او سپرده می‌شود. کار خاک برداری شروع می‌شود و چند نفر از افراد در ۶ فروردین سال ۱۳۳۶ خورشیدی در آرامگاه حضور پیدا می‌کنند.

آن‌ها برای ادامه کار مجبور می‌شوند دوباره نادر را نبش قبر کنند و استخوان‌ها و باقی‌مانده جسد او و کلنل پسپان را که در محوطه نادری دفن‌است، بیرون بکشند. در صورت جلسه آن روز آمده‌است: «با مشاهده دو قبر و عکس برداری قبر نادرشاه آغاز گردید. در بدو امر ضمن خاک برداری کوزه‌ای سفالی که دارای سرفالی و چند شکستگی در اطراف داشت، پیدا شد که از بالای آن آثار جمجمه‌ای مشهود بود. کوزه بدون اینکه باز شود، عیناً پارچه پیچی شد و خاک برداری قبر نادر ادامه یافت. نخست جمجمه با مقداری از شانه نمایان شد که از آن عکس برداری گردید، سپس با ملایمت تمام، کلیه استخوان‌ها جمع‌آوری و با مقداری از خاک‌های اطراف استخوان‌ها که زرد رنگ بود در دو کیسه‌ی کونی پاکیزه گذارده شد و با گونی محتوی کوزه مذکور در یک صندوق آهن سفید سینک‌دار در بالای پله قرار داده شد. این صندوق به شماره یک علامت‌گذاری و پس از سیم پیچی در آن لحیم گردید.» ظاهراً پس از مهر و موم محتویات قبر کلنل پسپان هر دو صندوق در صندوقی چوبی قرار می‌گیرد و توسط انجمن آثار ملی مهر می‌شود و در اطاقی در مجاورت دفتر ساختمان قرار می‌گیرد تا پس از ساخت آرامگاه به آنجا منتقل شود.

حدود سال‌های ۱۳۳۸ است که کار آرامگاه به پایان می‌رسد و ۲۸ مرداد، گروهی از مسئولان شامل تیمسار آق‌اولی، رئیس هیئت مدیره انجمن آثار ملی، دکتر خطیبی، مدیرعامل شیر و خورشید سرخ ایران، مصطفوی، خزانه‌دار انجمن، بهادری، عضو انجمن آثار ملی استان نهم، فائضی، رئیس اوقاف و دبیر انجمن آثار ملی استان نهم، و محمود علمی، مدیر ابنیه تاریخی کشور، در آرامگاه حاضری می‌شوند و پس از گشودن صندوق حاوی استخوان‌ها آن را در پارچه سفیدی می‌پیچند و پس از خواندن نماز میت و اجرای مراسم مذهبی توسط شیخ محمود روح‌بخش استخوان‌ها به آرامگاه ابدی نادر حمل و این بار برای همیشه روی آن پوشیده می‌شود. سنگ قبر نادر نیز بر بالای مزار او به همان شکلی که اکنون هست و ما بارها آن را دیده‌ایم، نصب می‌شود تا بالاخره جنازه نادر سروسامان پیدا کند.

منابع:

اسناد موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ گزارش‌های انجمن ملی آثار از روند بازسازی قبر نادرشاه افشار؛ مطلع الشمس، تألیف اعتمادالسلطنه تاریخ مشهد قدیم، اثری از احمد ماهوان؛ سفرنامه از خراسان تا بختیاری، رنه دالمانی، سفرنامه خراسان و سیستان، تألیف چارلز ادوارد پیت.



حکایت از طبعی‌نام‌انوس و تاحدودی ناپخته دارد که بیش از ثبت لحظه‌ها و ساختن اسناد ناب و درجه یک تصویری، به دنبال نمایش و داستان‌سرایی با استفاده از هنر عکاسی است.

بخشی از این هنر‌نمایی مظفری را می‌توان در مجموعه جدید انتشار یافته آلبوم‌های کاخ موزه گلستان دید .

تصویری که امروز با هم مرور می‌کنیم، یکی از این عکس‌هاست، عکسی که در آلبوم شماره ۴۲۳ نگهداری می‌شود و مربوط به یکی از شکارهای مظفر الدین شاه قاجار در کوه‌پایه‌های البرز است. در این عکس، یکی از دلقک‌های شاه با پلنگی شکار شده و بی‌جان، دست و پنجه نرم می‌کند. خالق این فیکچر، با عنایت به اسناد دیگر، تصویری که مانند آن در آلبوم‌های مختلف کاخ موزه گلستان دیده می‌شود، بی‌گمان خود مظفرالدین شاه‌است. باز یگر این تصویر، یعنی دلقک بیچاره شاه، چندان به بازی با پلنگ مرده مسلط نیست و این را می‌توان از چهره‌ی حس و حالش فهمید. در عوض یکی از شکاربانان که با دشنه‌ای کشیده و آماده درگیری، بالای سر دلقک و پلنگ ایستاده، چنان در نقش خود فرو رفته و سگرمه‌هایش را در هم کرده‌است که ظاهراً بیرون آوردن وی از این نقش ممکن نیست .

بعدها فیلم‌سازی بود. شاید خیلی‌ها ندانند که مظفرالدین شاه نخستین کارگردان تاریخ ایران است. او فیلمی به نام شکار دارد که بعد از وارد کردن اولین دستگاه سینما توگراف (دوربین فیلم‌برداری) به ایران ساخته شد، فیلمی که سرجمع یک دقیقه بود و در آن، همه بازگران تفنگ به‌دست در مقابل دوربین راه می‌رفتند و خود مظفرالدین شاه هم گاهی در حالی که به لنز دوربین می‌نگریست، از مقابل آن می‌گذشت، با این حال، چون نمونه قبلی در این زمینه وجود نداشت، بعدها کسی هم متعرض بی‌سلیقگی وی در زمینه ساخت فیلم و اطوار غریبش مقابل دوربین نشد. قضیه در حوزه عکاسی اما فرق می‌کرد، پیش از آنکه طبع هنری مظفرالدین شاه در این زمینه گل کند و شاهکارهای تاریخی بسازد، ایران شاهد ظهور عکاسان بنامی همچون آقا رضا عکاس‌باشی (اقبال السلطنه)، عبدا... قاجار و ابراهیم آقا عکاس‌باشی بود و عکاسان توانمند خارجی هم چون لوئیزی پُشه، آنتونیو جیانوژی و آنتوان سوروگین در ایران به عکاسی پرداخته و آثار مهمی خلق کرده‌بودند.

بنابر این سنجش طبع هنری مظفرالدین شاه در این زمینه، چندان سخت و دشوار نیست و

موضیه‌ی قرآبی او رود هنر عکاسی به ایران در دوره محمدشاه قاجار اتفاق افتاد، هر چند برخی معتقدند که قبل از آن هم با وساطت برخی اتباع روس، این هنر وارد ایران شده بود، با این حال، نخستین عکاس ایرانی، یعنی «ملک قاسم میرزا»، پسر فتحعلی شاه قاجار، در دوره برادرزاده‌اش، محمدشاه، خوش درخشید و اولین عکاس ایرانی نام گرفت. قاجارها انگار به صورت ژنتیکی توجه و علاقه زیادی به عکاسی داشتند. ناصرالدین شاه خودش در زمرة عکاسان سرآمد دوران بود و در یافتن سوژه برای برداشتن عکس‌های هنری هم ید طولایی داشت. بسیاری از عکس‌های او که در همین ستون مورد بررسی قرار گرفته‌اند، از لحاظ سوژه‌یابی در ردیف نخستین‌های تاریخ عکاسی ایران قرار دارند. ناصرالدین شاه با وجود همه خرده‌هایی که به سیاست و مملکت‌داری‌اش وارد کرده‌اند، آدم باهوشی بود و البته ذوق هنری درخورتأملی داشت، این را می‌شود از روی نقاشی‌ها، شعرها و عکس‌هایی که از او به یادگار مانده‌است، فهمید.

برعکس ناصرالدین شاه، پسرش مظفرالدین شاه اما کم‌ترین ذوق و توانمندی را در همه عرصه‌ها داشت و در همان حال، عاشق اظهار فضل و در همه زمینه‌ها، به ویژه حوزه هنر عکاسی و